

بررسی عوامل ایجاد بحران معنویت‌گرایی از نگاه روایات قرآنی

محبوبه شعبان زاده^۱

چکیده

بزرگترین بحرانی که بر جامعه بشریت خصوصاً بر جامعه‌های به اصطلاح پیشرفته سایه افکنده بحران معنویت است. بحران معنویت یعنی دین‌گریزی و رویگردانی از ارزش‌های اخلاقی و انسانی و اسلامی. انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است. هر زمان از این گوهر الهی غافل شود و از دستورات دین فاصله بگیرد. بحران‌ها و آسیب‌های فردی و اجتماعی او تشدید می‌شود و او را به ورطه هلاکت سیر می‌دهد. تنها راه نجات و امیدواری احیای قداست فکر دینی و مذهبی در پاسخ به ندای فطرت الهی است. این تحقیق درصدد آن است تا با استفاده از قرآن کریم و روایات معصومین(ع) که چراغ راه جامعه بشریت هستند عواملی که زمینه‌ساز ایجاد بحران در زندگی معنوی انسان‌ها هستند، با کارگیری از روش تحلیلی-اسنادی به بررسی عوامل ایجاد بحران معنویت در دین بپردازد که اهداف مهم آن عبارتند از: ۱- اعراض از یاد الهی ۲- هوی پرستی ۳- متابعت از شیطان ۴- دنیا طلبی ۵- جهل ۶- فقر ۷- آلودگی محیط اخلاقی و اجتماعی ۸- عملکرد نادرست برخی عالمان.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بحران معنویت در صورتی به وجود می‌آید که انسان توجهی به ارزشهای الهی نداشته و مرتکب جرائم و گناهان فردی و اجتماعی شود. اگر این بحران مهار نشود پیامدهای سوئی برای افراد و جامعه به وجود می‌آورد، ولی با غلبه بر بحران معنویت و حاکم شدن ارزش‌های الهی و دینی در جامعه و شناخت راه‌های جلوگیری از گناه، زمینه‌گرایی به معنویات و دوری از عوامل بحران فراهم خواهد شد، که آگاهی نسبت به این عوامل و انس با ارزش‌های معنوی و دوری از وسوسه‌های شیطانی از اهم اهدافی است که مورد نظر این تحقیق می‌باشد.

کلید واژگان: بحران معنویت، روایات قرآنی، فقر و اعراض.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری و معاون پرورشی مرکز آموزشی فرزندان شهرستان نکا.

مقدمه

در طول تاریخ معنویت که محصول مشترک تمام ادیان توحیدی است، به زندگی انسان ها جهت داده است. حضور معنویت در متن زندگی، الم و اضطراب را زایل کرده و رضایت مندی انسان را میسر ساخته است. (زمانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴)

هزاره سوم میلادی را عصر «ایمان و معنویت» خوانده اند. زیرا انسان معاصر طعم تلخ «ابتدال» و «تاپیوستگی به مبدأ اعلی» و «بریدگی از منشأ آسمانی» را چشیده است و آماده عبور از این فترت تاریخی و مرحله بحرانی است.

بحران معنویت بیماری بزرگ و کشنده انسان عصر مدرنیسم است. بسامد واژه هایی همچون معنویت و معنوی در ادبیات همه ملل و اقوام معاصر، نشان از عزم جهانی برای بازگشت به ریشه های آسمانی خود دارد. حتی حوزه های عرفی (مانند سیاست و مدیریت) نیز در همه جوامع بشری، خواهان پیدا کردن نسبتی با معنویت اند به گونه ای که به زودی شاهد حضور گفتمان معنویت در بسیاری از دانشهای میان رشته ای خواهیم بود.

گرایش به معنویات در تاریخ بشر تاریخچه ای بس کهن دارد و در میان اقوام و ملل و مذاهب مختلف از دیرباز چنین گرایش هایی وجود داشته است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹) برخی نیز عصر جدید را عصر معنویت نامیده و معتقدند: با توجه به عصر مدرنیته، اگر بشر به دامن معنویت نگراید به نابودی کشیده می شود. (خسروپناه، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱)

از نشانه های دیگر توجه بیشتر و افزون تر انسان معاصر به معنویت، حجم آثاری است که در سده اخیر درباره حقیقت و مواهب زندگی قدسی و روحانی تألیف شده است. این در حالی است که مثلاً در دایره المعارف کاتولیک که پیش از جنگ جهانی اول منتشر شد هیچ اشاره ای به معنویت نبود، اما دایره المعارف جدید کاتولیک که حدود چهل سال پیش انتشار یافت دست کم با هشت مدخل، موضوع معنویت را وجهه قلم و تحقیق صاحب نظران قرار داده است. (شلدراک، ۱۳۸۰، شماره ۱۰-۹، ص ۲۴۵)

از لحاظ تاریخی نیز، معنویت ریشه در دین دارد اما کاربردهای رایج آن ممکن است با یک سنت دینی خاص همراه نباشد. تقریباً از نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا و در غرب به طور کلی اعم از اروپای، باختر و آمریکا و کانادا را بحشی تحت عنوان معنویت مطرح گفته شد که همه نظام های اجتماعی در چیزی تحت عنوان معنویت مشترک هستند و با این که به ادیان و مذاهب مختلف تعلق خاطر دارند در معنویت اشتراک دارند. (عزیزی، ۱۳۸۹، شماره ۱۴، ص ۱۲)

همان گونه که سیر تاریخی و تحولات واژه معنویت نشان می دهد معانی متنوع و متعددی درباره این واژه وجود دارد. معنویت گاهی با دین، عرفان و اخلاق به کار می رود و گاهی نیز با عقلانیت مطرح می شود. حال پرسش این است که نسبت معنویت با هر یک از امور مزبور چیست؟

طرح مسئله

معنویت یکی از مؤلفه های مهم حیات بشری است. پس از آن که در دوره رنسانس معنویت و دین به تدریج کنار گذاشته شد، سرانجام با یک چرخش، بشر به سوی معنویت بازگشت. بنابراین معنویت از زندگی بشر حذف شدنی نیست؛ زیرا انسان امروزی با آنکه توانسته است رفاه نسبی را برای خود فراهم کند اما از معنویت تهی شده و از خلأ معنوی رنج می برد. احساس می کند گمشده با ارزشی در زندگی او وجود داشته که باید آن را پیدا کند، امروزه از این حالت به «بحران معنویت» تعبیر می شود. بحران معنویت بزرگ ترین بحران عصر حاضر است که بر جامعه های به اصطلاح پیشرفته و صنعتی حکومت می کند. بحران حل ناشدنی که هنوز راه حلی برایش پیدا نشده است، نه مربوط به اقتصاد است و نه مربوط به سیاست و صنعت، بلکه مربوط به جنبه های معنوی بشر است و ریشه اش هم در فقدان معنویت و ایمان به خداوند است. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۹) سوال مهم در نگارش این مقاله این است که چه عواملی می تواند در شکل گیری بحرانی که برای معنویت عصر حاضر وجود دارد مؤثر باشد؟

اهداف و روش تحقیق

هدف محقق در این تحقیق با کارگیری از روش تحقیق تحلیلی- اسنادی به بررسی عوامل ایجاد بحران معنویت در دین می باشد که عبارتند از:

۱- اعراض از یاد الهی ۲- هوی پرستی ۳- متابعت از شیطان ۴- دنیا طلبی ۵- جهل ۶- فقر ۷- آلودگی محیط اخلاقی و اجتماعی ۸- عملکرد نادرست برخی عالمان.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع بحران معنویت با توجه به این که واژه ای نوظهور است در قرآن کریم و متون حدیثی به صورت مستقل بحث نشده است. کتاب ها و مقالات و پایان نامه هایی با عنوانهای مختلف در این حوزه چاپ و منتشر گردید عبارتند از:

- بحران معنویت و راهکارهای هدایتی قرآن (۱۳۸۶) نویسنده یعقوب برزگرشانی که در این کتاب به بررسی ناهنجاری اجتماعی بحران معنویت و راه حل قرآنی آن پرداخت. نویسنده پس از بیان کلیات پژوهش، انسان و منشأ معنویت و روحانیت او را مورد بررسی قرار داده و نظریه فطرت، و فطری بودن مجموعه معارف دین بحث شده است و در ادامه به بررسی علمی بحران معنویت و پیامدهای آن با تکیه برآمار و واقعیت‌های موجود پرداخته و در پایان راهکارهای قرآنی متناسب با محوریت عبادت و نماز را مطرح کرده است.

- بحران معنویت در عصر حاضر، ریشه ها و راهکارها (۱۳۸۷) نویسنده علیرضا ناصری کتاب حاضر تحقیقی درباره راهکارهای پرکردن خلأ معنوی انسان امروز با استفاده از آموزه های اسلامی است. در این نوشتار ادعا شده است که نظامهای فکری جهان مدرن امروز نتوانسته است راهکارهایی جهت پر

کردن خلأ معنوی انسان مدرنیسم ارائه کرده و رنج او را از بین ببرد. وی به همین جهت در پایان راهکارهای اسلام برای تأمین آرامش و سعادت جاودانه برای انسانها را ذکر میکند.

- بحران معنویت و مؤلفه های معنوی زیستن (۱۳۸۰) نویسنده مصطفی ملکیان، در این پژوهش معنویت را با مؤلفه هایش تعریف می کند و می گوید: معنویت دارای مؤلفه های هشت گانه ای است که وقتی با هم جمع می شوند، از آن به زندگی معنوی تعبیر می شود.

عوامل ایجاد بحران معنویت در دین

عوامل مختلفی در ایجاد بحران معنویت دخیل هستند که با شناخت آنها می توان راهکارهای مناسبی را ارائه کرد. در این جا به برخی از این عوامل اشاره می شود:

۱- اعراض از یاد الهی

غفلت از خدا و فراموشی او سبب می شود آدمی تمام هدف و توجهش دنیاخواهی و سرگرم شدن به امور آن متمرکز گردد و پیوسته در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از دست دادن آنچه به دست آورده و غم و اندوه و نگرانی و اضطراب و درد و رنجهای موجود و فراروی خود به سر ببرد و پیوسته خود را شکست خورده و ناکام از حرص و ولع دنیا خواهد دید.

«و هر کس از یاد من روی بگرداند دارای زندگی سخت و پردرد و رنجی خواهد بود.» (طه/ ۱۲۴)

اگر خداوند فرمود: کسی که از ذکر من اعراض کند «معیشتی ضنک» یعنی تنگ دارد برای این است کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی ماند که وی به آن دل ببندد، و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر در آن کند، و فقط به اصلاح زندگیش بپردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود و این معیشت او را آرام نمی کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هرچه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی شود و دائماً چشم به اضافه تر از آن می دوزد، بدون اینکه حرص و تشنگی اش به جایی منتهی شود، پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می برد و همیشه دلش علاقمند به چیزی است که ندارد، صرفنظر از غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملایمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او علی الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده به سر می برد. درحالی که اگر مقام پروردگار خود را می شناخت و به یاد او می بود و او را فراموش نمی کرد، یقین می کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست، و ملکی دارد که زوال پذیر نیست...

یقین می کند که دنیا دار مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پشیزی بیش نیست، اگر این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده قانع می شود و معیشتش هرچه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی بیند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، صص ۳۱۴-۳۱۵) و برخی

گویند: گرفتار زندگی کوتاه و ناگواریهایی این جهان می شود و زندگیش ناگوار است؛ زیرا همیشه از آینده بیمناک است. (طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ج ۱۶، ص ۸۳)

۲- هوی پرستی

یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می شود غرق شدن افراد در شهوت و هوی پرستی است.

«آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار می دهد خداوند چنین کسانی را گمراه ساخته و برگوش و قلبش مهرزده و برچشمش پرده هایی افکنده است؟ با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟!» (جائیه / ۲۳)

بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هرگونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی، یا علمی، منافات دارد. آنکه اسیر شهوات است جاذبه های معنوی، اعم از دینی و اخلاقی و علمی کمتر در او تاثیر می گذارد. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۸)

در زندگی آدمی اسباب و عللی است که انسان را از جستجوی معرفت و دست یافتن به آن باز می دارد، یا چنان کار می کند که شناخت به دست آمده سست شود و در زیر پوششی از غفلت و فراموشی قرارگیرد. این سببها بسیار گوناگون و متنوع است از جمله آنها: هوای نفس می باشد.

پس معنای اینکه فرمود: «أفرأیت من اتخذ الهه هواه» این می شود: آیا عجیب نیست که کسی هوای نفس خود را بپرستد و آن را اطاعت و پیروی کند با اینکه می داند غیر از هوای نفس معبودی دارد که باید او را بپرستد و اطاعت کند و لیکن در عین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می گیرد و اگر خدای تعالی گمراهش کرده از باب مجازات بوده، برای اینکه او هوای نفس خود را پیروی کرده و خدا او را گمراه کرد، در عین این که او عالم بود و می دانست که بیراهه می رود. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۳، طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۲۱۰)

در روایات اهل بیت (ع) نیز روایات متعددی پیرامون خطر هوای نفس و لزوم مخالفت با هوسها وارد شده است. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: "رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۷۸)

رأس دین این است که هوی نفس بر شما حاکم نشود و در جایی دیگر می فرمایند: اتَّبَعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ... فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ... فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می دارد و آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می برد. (نهج البلاغه، خطبه ۴۲؛ کلینی، ، ۳۲۹ ق، اصول کافی، ص ۴۵)

در شرح حدیث فوق به این نکته اشاره شده که خواسته و تمنای نفس به جایی منتهی نشود و اشتهاها آن به آخر نرسد. اگر انسان یک قدم دنبال آن بردارد، مجبور شود پس از آن چند قدم بردارد و اگر یک در به روی خواهش نفس باز کنی، درهای بسیاری به روی آن باز می شود که در آخر راه حق بر تو بسته می شود. هواهای نفسانی بسیار مختلف و گوناگون است و گاهی به قدری دقیق است که انسان

نیز از آن غافل می‌شود و انسان به حسب درجات آن از راه حق باز می‌ماند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱)

بنابراین بدترین دشمن سعادت و رستگاری آدمی، نفس خودبین و هوس مدار اوست. برای همین، امیرالمؤمنین (ع) ستیز با هوای نفس را رأسِ هرَم دین معرفی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۳) هوی در اصل به معنای سقوط از بلندی است که معمولاً نتیجه آن نابودی است، هم چنین به معنای متمایل شدن که بیشتر در میل و باطل آنچه بر خلاف حق است استعمال می‌شود.

در برخی از آیات به این حقیقت اشاره شده است که پیروی از هوای نفس در تعارض با هدایت در راه خداست و یکی از مهمترین اسباب گمراهی است. «هوای نفس را پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌کند.» (ص/۲۶)

نکته مهمی که از این آیه شریف استفاده می‌شود این است که هر جا گمراهی است پای هوای نفس در میان است و هر جا هوای نفس است، نتیجه آن گمراهی است و در جای دیگر نیز هواپرستی عامل گمراهی معرفی شده است.

«و چه کسی گمراه تر از آن کس که از هوای خود متابعت کند، بدون هدایتی از جانب خدا.» (نوروزی ، ۱۳۸۴ ، ص ۸۳)

در نتیجه اگر انسان در زندگی خود، لذت های دنیوی را انتخاب کند و پیرو هوای نفس و شهوات جسم باشد و خدا و روز جزا را فراموش کند، درست مانند حیوانی و بدتر از آن می‌شود. زیرا از عقل خود که خداوند او را به واسطه آن بر حیوان برتری بخشیده، استفاده نکرده است. انسان که این گونه زندگی می‌کند فاقد شخصیتی رشد یافته است. چنین شخصی درست مانند کودکی است که بجز نیازها و تمایلات خود، هیچ چیز برایش اهمیتی ندارد و در واقع هنوز اراده اش قوی نشده و کیفیت حاکمیت بر نفس و خواسته دل را نیاموخته است. (عباس نژاد، ۱۳۹۰، ص ۲۶۴) در حدیثی از امام صادق (ع) پیروی از هوای نفس مورد مذمت قرار گرفته و آن را به عنوان دشمن معرفی می‌کند:

احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم «از خواهش های نفس خود بپرهیزید چنان که از دشمنانتان می‌پرهیزید.» (کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۴۴) از نظر قرآن کریم هواپرستی آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد.

۳ - متابعت از شیطان

قرآن کریم که عهده دار تزکیه روح و تهذیب جان آدمی است، شیطان را به عنوان دشمن سعادت انسان معرفی کرده، دستور مراقبت و هشیاری در برابر کید و مکر او داده، ما را به مبارزه ای همه جانبه با او فرا خوانده است:

دشمن قسم خورده بشر را به او نموده است. در بیانات نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز آمده است:

صَاقُوا الشَّيْطَانَ بِالْمُجَاهَدَةِ وَ اغْلَبُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ تَزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ وَ تَعْلُوا عِنْدَ اللَّهِ دَرَجَاتِكُمْ.

«در برابر شیطان که مانع و رهزن سیر آدمی به سوی خداست، صف آرایی کنید و با همه ساز و برگ نظامی خود به جنگ او بروید، اگر چنین کردید جان شما تزکیه می شود و درجات شما بالا می رود.» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۱۷)

مشکل ما این است که ما نه به طور دقیق می دانیم که او چه می طلبد و نه این که اگر بدانیم، توان مخالفت با او را داریم، ولی او روانشناس ماهری است که می داند ما چه می طلبیم. از این رو حرامها و زشتها را به صورت همان مطلوب، در برابر ما تزئین می کند و به ما ارائه می دهد و ما هم آن را حق می یابیم و به آن عمل می کنیم. شیطان ابتدا، «مُسَوَّل» است و سپس اماره به سوء. اول به عنوان دستیار کمک می کند و پیشنهاد می دهد، یعنی زشت را زیبا و زیبا را زشت جلوه می دهد و وقتی انسان را سیر کرد، فرمان می دهد و آنگاه انسان، دانسته و از روی عمد گناه می کند، یعنی می داند این کار بد است، اما چون به دام شیطان افتاده و مبتلا شده است آن را انجام می دهد. بنابراین در مقابل شیطان باید با تمام نیرو صف آرایی کرد و در این مصاف، خدا، وحی، فرشتگان و عقل معین و ناصر انسان هستند و در این صورت یعنی با اعانت و نصرت خدا و اولیای او، اگر انسان ببازد، جای تعجب است.

مرحوم طبرسی در ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره در توضیح و تبیین واژه «خطوات الشیطان» می فرماید: در معنای آن اختلاف است. برخی آن را به اعمال شیطان، برخی به گامهای شیطان و برخی نیز به اطاعت های شیطان، وسوسه ها و ظواهر شیطان و به آثار شیطان تفسیر کرده اند. ماوردی می گوید: خطوات به معنای گامها است و چنان که انسان به وسیله گام برداشتن خود از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود. منظور در آیه هم این است که شیطان شما را از معصیتی به معصیت دیگر منتقل نکند تا به این وسیله همه معاصی را مرتکب شوید.

و در ادامه آیه «انما یأمرکم بالسوء و الفحشاء» آمده که او شما را به کارهای بد و ناپسند دعوت می کند. خداوند در این آیات پس از اینکه از شیطان نام برد و از پیروی از آثار او نهی کرد به بیان اعمال او که او مخالف دین است پرداخت و فرمود: «انما یأمرکم بالسوء» یعنی شما را به معاصی دعوت می کند. بعضی گفته اند مراد از آن زنا است. ابن عباس می گوید: فرق میان «سوء و فحشاء» این است که سوء، گناهی است که حدی برای آنها تعیین نشده بر خلاف فحشاء، که برای آنها کیفر معینی در شرع مقرر شده است. (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۵۹) سوء و فحشاء در انجام عمل مصداق پیدا می کند، در مقابل آن دو، قول بدون علم است که مربوط به زبان است و از این می فهمیم که دعوت شیطان منحصر است در دعوت به عملی که یا سوء است و یا فحشاء و در دعوت به گفتن سخن بدون علم و دلیل. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۳۴)

علامه طباطبایی در توضیح خطوات شیطان می فرماید:

مراد از پیروی خطوات شیطان، پیروی او در تمامی دعوت‌های او به باطل نیست بلکه منظور پیروی اوست در دعوت‌هایی که به عنوان دین کند و باطلی را که اجنبی از دین است زینت داده و در لفافه زیبای دین می‌پیچد و نام دین بر آن می‌گذارد و انسان‌های جاهل هم بدون دلیل آن را می‌پذیرند و علامت شیطانی بودن آن این است که خدا و رسول در ضمن تعالیم دینی خود نامی از آن نبرده باشند... خطوات شیطان تنها آن گام‌هایی از شیطان است که در طریقه و روش پیروی شود. (همان، ج ۲، ص ۱۵۲)

۴- دنیا طلبی

دنیا طلبی و دنیا خواهی صفات اخلاقی زشت را به آرامی در انسان ایجاد می‌کند و کبر، حرص، حسد، نمودهای مهم آن و عامل انحراف و بحران بزرگ معنوی برای انسانها می‌باشد.

از دیدگاه قرآن، دنیا طلبی و دنیا‌گرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است از جمله:

«آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را بخواهیم و به هر کس اراده کنیم، می‌دهیم سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد...» (اسراء / ۱۸)

عاجله، نعمتهای دنیاست که فوری و زودگذر است. هر کس در طلب نعمتهای دنیا باشد، در حدّی که خواست ما باشد، آن هم برای هر کس که خودمان اراده کنیم، در همین جهان فراهم می‌سازیم.

از ابن عباس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:

معنای آیه این است: هر کس به وسیله انجام دستورات دینی بخواهد منافع دنیوی به دست آورد و قصدش تحصیل خشنودی خدا و خانه آخرت نباشد، خداوند تا حدودی که بخواهد از نعمتهای دنیا در دسترس او قرار می‌دهد و در عالم آخرت، او را بهره‌ای نیست، زیرا خداوند نعمت دنیا را به افرادی می‌دهد که به وسیله آن راه اطاعت بپیماید ولی آنها به سوی معصیت می‌روند. بنابراین خداوند آنها را کیفر می‌دهد. (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، صص ۱۱۳-۱۱۲) پس اینکه فرمود «من کان یرید العاجله» معنایش این است که هر کس حیات عاجله یعنی زندگی دنیا را بخواهد یعنی متاعی را از دنیا طلب کند که نفس از آن ملتذذ و قلب بدان علاقمند است، و تعلق به حیات عاجله و طلب آن، وقتی تعلق و دنیا طلبی است که فقط حیات عاجله را بخواهد، اما اگر دنیا را از این نظر بخواهد که وسیله نیل به سعادت اخروی است، این در حقیقت دنیا طلبی نیست بلکه اراده آخرت و عقبی طلبی است. از آنجا که به آخرت نمی‌توان رسید مگر از راه دنیا، لذا به هرانسانی که این راه را طی کند، نمی‌شود گفت دنیا طلب مگر آنکه از آخرت اعراض نموده و به کلی آن را فراموش کند و در نتیجه اراده و حواسش خالص برای دنیا شود. طالب دنیا کسی است که معتقد به زندگی دیگری غیر این زندگی دنیا نباشد و در نتیجه اعتقاد به نبوت و توحید را لغو بپندارد، زیرا که اگر اعتقاد به معاد نباشد، دیگر ایمان

و فرستادگان او و تدین به دین اثری نخواهد داشت. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۸۷-۸۶)

در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد... اما در دنیای معنویات، چون تراحم و محدودیتی نیست همه صد درصد کامیاب می شوند. همچنین آیه آنان که پس از ایمان به خدا، کافر شدند، مگر کسانی که مجبورشان کردند و دلشان به ایمان مطمئن است، ولی کسانی که دلشان برای کفر باز است، غضب خدا بر آنهاست و برای آنها عذابی بزرگ است، زیرا آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند مردم کافر را هدایت نمی کند. خداوند بر دلها و گوشها و چشمهای ایشان مهر زده است و آنان در غفلت هستند. (نحل / ۱۰۸-۱۰۶) خلاصه معنای آن این است که: هرکس به خدا کافر شود و از اسلام باز گردد و سینه را برای کفر بگشاید گرفتار خشم خدا می شود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به این نکته اشاره می کند که: کسی که سینه خود را برای کفر گشاده کرده و کفر را پذیرفته و به آن خشنود گشته و آن را در خود جای داده چنین کسی مورد غضب خدایی است. آیه ۱۰۷ سوره نحل علت حلول غضب خدا بر آنها را بیان نموده است و آن این است که ایشان حیات دنیا را که حیاتی است مادی و جز تمتع های حیوانی و اشتغال به مشتهیات نفس نتیجه دیگری ندارد بر حیات آخرت که حیات دائمی و زندگی در جوار رب العالمین است و اصولاً غایت و نتیجه خلقت و زندگی انسانیت است ترجیح دادند و آن را به جای این اختیار نمودند.

و به عبارت دیگر ایشان جز دنیا هدف دیگری نداشتند و به کلی از آخرت بریده و بدان کفر ورزیدند و خدا هم مردم کافر پیشه را هدایت نمی کند و در ادامه (آیه ۱۰۸) می فرماید: برای اینکه اینان به خاطر اختیار زندگی دنیا و هدف قرار دادن آن و نومیدی از اهداء بسوی زندگی آخرت یکباره دل از آن زندگی شستند و در نتیجه حس و شعور و عقلشان اسیر در چارچوبه مادیات شد و دیگر به ماورای ماده که همان زندگی آخرت است توجهی ندارند، و دیگر به آنچه که مایه عبرتشان است نمی نگرند، و آنچه را که مایه اندریشان است نمی شنوند، و با ادله و حجت هایی که به سوی آخرت راهنماییشان می کند فکر و تعقل نمی کنند. پس اینان دلها و گوشها و چشمانشان مهر خورده و بسته شده... پس همین که خدا ایشان را هدایت نکرده به خاطر اینکه دلهایشان به دنیا متعلق شده است.

در بسیاری از آیات و روایات و به تبع آن در بسیاری از کتب اخلاقی به عنوان آفت و سمبل ضد ارزش مطرح و با عناوین مذموم و ناپسند توصیف شده است. در برخی از آیات زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی قلمداد گردیده است. « زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست. » (انعام / ۳۲)

در آیاتی، از زندگی دنیا به عنوان زیور و فخرفروشی میان انسان ها و فزون طلبی در اموال و اولاد یاد شده است. وقتی حیات دنیا بیهوده و بازیچه باشد تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل که ظواهر و زیبایی های دنیا چه خواهد بود.

گفت دنیا لهو لعب است و شما کودکید و راست فرماید خدا (مولوی، دفتر اول، بخش ۱۵۶) بنابراین کسانی که به دنبال دنیا می روند که هنوز دوران بازی خود را سپری می کنند و آلا افرادی که خود و هدف از آفرینش خود را شناخته اند هیچ گاه وقت خود را صرف بازی نمی کنند. به جهت همین لهو و لعب بودن است که دنیا را دنیا نامیدند. زیرا از ماده «دنی» به معنی پست است. چیزی که پست باشد ارزش تلاش در موردش را نخواهد داشت. البته منظور از دنیا و بدی آن در، دیوار و آسمان نیست. منظور از پستی دنیا این نیست که مظاهر دنیا، چیزهای بدی هستند، بلکه همه اینها آیات الهی بوده و همه برای ما محترمند. منظور از دنیا و بدی آن، غرق شدن در این ظواهر است. به طوری که آدمی از صاحب این مظاهر یعنی خداوند غافل شود و طوری شود که نشانه، آدمی را از صاحب نشانه، غافل کند. این مذموم و خلاف هدایت است، زیرا همه اینها برای رسیدن به اوست، نه برای دور شدن از او. (باقری آستانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸)

۵- جهل

روح تعالیم اسلامی با جهل و بی خبری و نادانی نمی سازد نمی توان جامعه اسلامی حقیقی بنیان نهاد بی آنکه علم و دانایی در آن موقعیت ممتازی داشته باشد؛ زیرا اسلام دینی است الهی که جز تکمیل نفوس بشری و رسانیدن آن به غایت حیات انسانی، هدفی برای خود نمی شناسد و چون استکمال روحی و معنوی انسان بدون برخورداری از علم و دانایی میسر نیست، لذا اسلام جز در سایه گسترش علوم و معارف و رسیدن به حیات عالمانه و آگاهانه، به هدف نهایی خود نائل نمی شود.

از این رو اسلام هرگز نخواسته و نمی خواهد مشتی افراد عامی و بیخبر را طرفدار خود کرده و به داشتن سیاهی لشکر خود را دلخوش سازد، بلکه برعکس اسلام، جهل را اولین دشمن و سنگین ترین حائل بر سر راه پیشرفت خود می داند و با تمام قوا با آن به مبارزه بر می خیزد.

بدون برخورداری از رشد فکری و آشنایی با حقایق، قدر اسلام مجهول و مقام آن در میان پیروانش خرد و ناچیز خواهد بود. گسترش جهل و بی خبری در میان مسلمانان سبب می شود که تعالیم عالیة اسلامی که از سطح رفیعی از علم و حقیقت برخوردار است، با انواع جهالتهای مسخ شده و ضایع گردد، و انواع تعصبات ناروا و مقدس مآبی های خطرناک و طرز فکرهای قشری و برداشت های سطحی جای تعالی فکری و تکامل روحی را بگیرد و اسلام از محور اصلی و حقیقی خود، با تمام حساسیت ها و ظرافت ها که دارد، خارج شود. (سادات، ۱۳۷۰، ص ۱۸۹) از این رو این، پیام دردمندانه و در عین حال روشنگرانه امیرمؤمنان (علیه السلام) است که خطاب به همه مسلمانان در همه عصرها و در تمامی مکانها، می فرماید: **إِيَّاكُمْ وَ الْجَهَّالَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ** «بپرهیزید از متعبدین جاهل و مقدس مآبهای

نادان.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۷) استاد مطهری جهل را یکی از دردهای بشر می داند و میگوید:

یکی از دردهای بشر جهل است و علم چاره همه دردهای انسان است. علم درد جهل را چاره می کند. اسلام علم را نور می داند و جهل را ظلمت، علم را بینایی می داند و جهل را کوری. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۱)

اسلام آن چنان دینی است که در محیط علم بهتر از محیط جهل رشد می کند ما اگر می دانستیم که جهل و جهالت چه بر سر ما آورده و چه بر سر اسلام آورده از جهالت و نادانی... وحشت می کردیم. جهل سرچشمه و منشأ بسیاری از آفت ها و رذایل است: زیرا بدون معرفت نخستین شرط سلامت عقل محقق نخواهد شد، پس بدون معرفت، عملی صحیح و مقبول نخواهد بود.

به تعبیر دیگر، علم و حکمت سرچشمه اخلاق است و آفت ها و رذایل اخلاقی معلول جهل و نادانی است. در لغت عرب جهل متضاد کلمه عقل است و در اصل به معنای عمل بدون تأمل یا عمل ناسنجیده بوده است. به عبارت دیگر همانطور که در کلمه عقل مفهوم بازاری و کنترل مفید و ثمربخش نهفته است. واژه جهل حاکی از بی گذار به آب زدن است و همچنین عمل نامضبوطی که عموماً به نتایج زیانباری منجر می شود. (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۵)

۶- فقر

از جمله عواملی که سبب گریز از حالات معنوی و تضعیف باورها و اعتقادات می شود و انسان را در سطح مادیات و امور دنیوی به خود مشغول می کند فقر و تهیدستی است. فقر به عنوان یک پدیده و واقعیت ناخوشایند اجتماع است و معمولاً نباید در جامعه بشری وجود داشته باشد. روی این اصل، دین اسلام فقر و تنگدستی را جزو یکی از مصیبت‌های بزرگ و از جمله بلاهای جامعه بشری که تا سر حد نابودی آن تأثیر دارد، معرفی نموده است و ریشه کنی آن از اجتماع را اصلی ترین هدف و وجهه همت خود قرار داده است.

امام علی (ع) از فقر تعبیر به بلا نموده است: *ألا و ان من البلاء الفاقه (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸) فقر* برای انسان انزوا و دایره تنگی به وجود می آورد، طوری که فرد از نظر فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، محیطی (خانوادگی) و دینی در انزوا قرار می گیرد. بی تردید تکامل معنوی انسان بایستی تهنی از دغدغه های جان از نیازهای معیشتی باشد. شهید مطهری (ره) می گوید:

زندگی یک واحد و همه شئونش توأم با یکدیگر است، صلاح و فساد در هریک از شئون زندگی، در سایر شئون، مؤثر است، ممکن نیست. اجتماعی مثلاً فرهنگ، سیاست یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد اما دینش درست باشد و بالعکس. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۰۱)

فقر باعث ضعف عقیده انسان می‌شود. خداوند در آیه ۱۶ سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر قضای تفکری بشر از مسیر درست معرفی می‌کند، زیرا فقر و تهیدستی، زمینه ساز بدگمانی به خداوند و لب‌گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست.

و اما إذا مابتله فقدر علیه رزقه فیقول ربی أهنن. و اما چون امتحانش کند و روزی او را تنگ بسازد گوید: پروردگرم خوارم کرده است (با فقر و فاقه، دلیل و حقیرم نموده است). این اندیشه انسان درباره حال و احوالی است که خدا او را بدان می‌آزماید.

خدا گاهی روزی را فراوان و گاهی کم می‌گرداند. گاهی روزی را می‌دهد و گاهی باز می‌گیرد. خدا انسان را با نعمت و احترام و اکرام بخشیدن بدو می‌آزماید. گاهی نیز با اعطاء پول و مقام بدو امتحان می‌نماید. انسان متوجه نمی‌گردد که همه اینها آزمایش است و مقدمه سزا و جزا است. خدا عطا می‌فرماید تا بیازماید و عطا نمی‌فرماید تا باز هم بیازماید تکیه بر نتیجه اینها است و نتیجه امتحان معتبر است و بس. اما انسان - وقتی که دلش از ایمان خالی باشد - حکمت و فلسفه دادن و ندادن را نمی‌داند، و حقیقت ارزشها را در ترازوی خدا درک و فهم نمی‌نماید. قرآن در مکه مردمانی را مخاطب قرار می‌داد، مردمانی که در گسترش نعمت و در کاهش نعمت چنان گمانی داشتند. (فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۸۵۳) و آنها آزمایش خدا با فقر و تنگدستی را اهانت و خواری از ناحیه خدا می‌پنداشتند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۷۳) و همچنین فقر زمینه ساز بی‌عفتی مردان و زنان می‌شود. خداوند در قرآن کریم به این تأثیر نامطلوب و بعد فقرمادی اشاره می‌کند و می‌فرماید که زنان و مردان غیر متأهل که فقیر و فاقد امکانات ازدواج هستند بیشتر از دیگران در معرض بی‌عفتی و آلودگیها و فسادهای جنسی هستند. (نور / ۳۳ - ۳۲) بنابراین احادیث و روایاتی که در متون دینی وارد شده، پدیده فقر و نیاز مالی از ناملایمات زندگی آدمی است که روح بشر را آزار می‌دهد و گاه به خاطر عدم مهارت انسانها در مقابله با این پدیده فقر آنها را از مسیر فطریشان که رسیدن به سعادت و رستگاری است باز می‌دارد و به سوی خطرات مهلکی سوق می‌دهد و موجبات انحراف اخلاقی و معنوی آنها را فراهم می‌آورد.

۷- آلودگی محیط اخلاقی و اجتماعی

نقش محیط در ارتباط با گرایش مردم به دین‌داری و پرورش روح معنوی و یا رویگردانی از آن انکار ناپذیر است. محیط اخلاقی و اجتماعی نامساعد زمینه را برای فساد روحی، اخلاقی و معنوی فراهم می‌کند. اجتماع قادر است به آسانی، جوانان و سایر مردمان را هم‌رنگ خود ساخته، صفات و خلیات خانوادگی آنها را تغییر دهد. در قرآن کریم آیات چندی، تأثیر محیط فاسد بر افراد را به تصویر کشیده است. از جمله در سوره اعراف آمده است:

«و فرزندان اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم، (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار داده، همانگونه که آنها معبودان، (و خدایانی) دارند!...» (اعراف / ۱۳۸)

علت این پیشنهاد این بود که انسان هرچه را ببیند به آن مایل می‌شود و می‌خواهد داشته باشد. این آیه دلالت دارد بر اینکه آنها بعد از دیدن آن همه معجزات روشن در جهالت بودند و فکر می‌کردند که عبادت غیر خدا هم جایز است. (تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷) امام علی (ع) در حدیثی به این واقعیت اشاره می‌فرماید: الناس بزمانهم أشبه منهُم بأبائهم. (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۷)

شباهت اخلاقی مردم به محیط اجتماعی و مقتضیات زمان خود، بیشتر از شباهت به صفات خانوادگی و خلیقات پدران آنهاست. به تعبیر دیگر: یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت پرستی و هواپرستی است. محیط آلوده همواره موجبات تحریک شهوات و تن پروری و حیوان صفتی را فراهم می‌کند. بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هرگونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی... منافات دارد. آنکه اسیر شهوات است جاذبه‌های معنوی، اعم از دینی و اخلاقی و علمی کمتر در او تأثیر می‌گذارد. همچنین یکی از علت‌های گرایش‌های مادی این است که جو روحی و اخلاقی انسان با اندیشه‌های خدانشناسی و خداپرستی نامساعد باشد. خدانشناسی و خداپرستی طبعاً مستلزم یک نوع تعالی روحی خاصی است، بذری است که در زمینهای پاک رشد می‌کند. زمینهای فاسد و شوره زار، این بذر را فاسد می‌کند و از میان می‌برد. اگر انسان در عمل، شهوت ران و ماده پرست و اسیر شهوات گردد، تدریجاً افکار و اندیشه‌هایش هم به حکم اصل انطباق با محیط، خود را با محیط روحی و اخلاقی او سازگار می‌کنند، یعنی اندیشه‌های متعالی خدانشناسی و خدا پرستی، جای خود را به افکار پست مادیگری و اینکه هستی لغو و بیهوده است، حساب و کتابی در کار عالم نیست و امثال اینها می‌دهد.

آری از این وضع ناگوار در جامعه اسلامی ما، آنچه مشابه اوضاع ناگوار غرب است از غرب گرفته ایم و تنها از راه تقلید گرفته ایم و همه این وضع ناگوار مستقیماً زائیده وضع و روش چند قرن گذشته ما نیست. ولی در عین حال اگر زمینه سابق ما زمینه تباه و پست و مرده‌ای نبود هرگز این فساد و تباهی را به این آسانی نمی‌پذیرفتیم. و از بهترین سرمایه‌های خود (زندگی معنوی و فضایل اخلاقی) دفاع کرده، عکس العمل برانزده‌ای نشان می‌دادیم و هرگز مغز متفکر ما «اگر از دست نداده بودیم» مغلوب منطق غلط تقلید بی‌چون و چرا نمی‌شد. در جامعه‌های غیر دینی و مخصوصاً متمدن و مترقی هدفی از اجتماع و مقررات اجتماعی جز این که هرچه بیشتر و بهتر از مزایای زندگی مادی بهره‌مند شوند ندارند، بنابراین دلیلی ندارد که به چیزی جز قوانین و مقرراتی که مقاصد مادی ایشان را تأمین می‌

کند مستلزم شوند. بدیهی است که در چنین محیطی معنویات ارزشی نخواهد داشت مگر به همان مقداری که موافق ایده های مادی مردم باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۲۱۶)

۸ - عملکرد نادرست برخی عالمان

صلاح و فساد جوامع، بیشتر متأثر از عالمان دینی و فقیهان و زمامداران و حاکمان است. یکی از گروههایی که به سلامت جامعه و حقانیت ارزشهای دینی و معنوی صدمات جبران ناپذیری وارد می کنند عالمان دینی هستند که بدون تخصص و مهارت لازم در مسائل اخلاقی و علوم معنوی وارد عرصه های اجتماعی شده و موجبات گریز از معنویت و دین را فراهم می آورند.

چرا که عالمان دینی باید همزمان با فراگرفتن مسائل علمی، به فراگیری مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیز بپردازند و به فرمایش رهبر انقلاب امام خمینی(ره) علمای دینی فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح اصولی و فقهی نباشند. بلکه آنچه که مهم به نظر می رسد وظیفه سنگینی است که علماء و دانشمندان علوم دینی دارند و در این راستا باید به تهذیب و تزکیه نفس خویش بپردازند.

چون مسئولیت علماء بیش از سایرین می باشد. اگر عالمی بدون تزکیه و خودسازی و تخصص لازم قدم در عرصه دینی بگذارد آفاتی او را تهدید می کند و زمینه ساز هلاکت معنوی او می گردد.

زیرا لغزش عالمان و دانشمندان موجبات گمراهی عالمی را فراهم می آورد. زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی بسیار خطرناک می باشد. عوام و جاهل اگر معصیت و لغزشی مرتکب شوند فقط موجبات گمراهی خود را فراهم می کنند و بر خویشتن ضرر می زنند لیکن اگر عالمی بلغزد و منحرف شود عالمی را منحرف کرده و بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۲)

رسول اکرم (ص) فرمودند: دو دسته از امت من هرگاه شایسته شوند امت شایسته می شود و هرگاه فاسد شوند امت فاسد می گردد: زمامداران و دانشمندان. (ابی فراس، ورام، (بی تا) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۸) همچنین از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

لغزش دانشمند مانند شکست برداشتن کشتی است که باعث غرق شدن خود و همراهانش می شود. (غررالحکم و دررالکلم، ح ۲۳۳، ص ۴۷)

اهل علم شاخه ای از شاخه های شجره نبوت و ولایت است و مهمترین وظیفه عالم، عمل به علم خویش است و اینگونه عالمان می توانند دیگران را در دین جذب کنند آنچه مردم را به طلب علم بی میل و رغبت نموده به این خاطر است که عالمان عالم کم هستند.

چرا که عالمان حقیقی کسانی هستند که دارای ویژگی هایی مانند: خشیت از خدا، عمل به علم، اظهار حق و ساده زیستی باشند. دانشمند و عالمی می تواند راهنمای دیگران باشد که خود را اسیر منافع مادی نکرده باشد و از دام طمع رهایی یافته باشد.

در آیات و روایات دعوتگر بی عمل مورد نکوهش قرار گرفته و محکوم شده است. خداوند متعال در

قرآن درباره عالمان بی عمل که دعوت کننده به خیر و نیکی هستند و مردم را به گفتار شایسته و کردار بایسته دعوت نموده ولی خودشان در این مسیر دچار آفت شده اند فرمودند: «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید و خودتان را فراموش می نمایید با اینکه کتاب (آسمانی) را می خوانید؟ آیا نمی اندیشید؟» (بقره / ۴۴)

الهام این آیه به نفس بشریت و به ویژه خطاب آن به پیشوایان و رهبران دینی، همیشگی است و مخصوص به قوم یا نسلی نیست بلکه اشاره به تمام مردم در همه ادوار تاریخ دارد. آفت رهبران دینی - هنگامی که دین جنبه پیشه و حرفه پیدا می کند و جنبه عقیده گرم و بازدارنده را از دست می دهد - این است که به زبان چیزی می گویند که خود بدان باور ندارند. مردمان را به کار نیک فرا می خوانند و خودشان کار نیک نمی کنند. توده را به انجام کار پسندیده تشویق می نمایند، ولی خودشان در انجام آن سستی می ورزند و کار شایسته و بایسته انجام نمی دهند. سخنان را تحریف می نمایند و نصوص قاطع و واضح را به میل و آرزوی خویش تفسیر و تأویل می کنند. فتواها و معنی هایی را پیدا می کنند که گاهی ظاهر آن با ظاهر نصوص موافقت دارد، لیکن حقیقت آنها با حقیقت نصوص دارای اختلاف کلی است و تنها برای پسندیده نشان دادن هدفها و خواسته های کسانی چنین گشته که صاحبان زر و زورند. چنان که احبار یهود چنین می کردند. لذا میان گفتار و کردار سرگشته و ویلان می شوند و شعله ای که عقیده در اندرون جانشان بر می افروزد، به خاموشی می گراید و نوری که ایمان در دلشان پرتوافکن می سازد، خاموشی می گیرد و دیگر به رهبران اطمینان پیدا نخواهند کرد و سخنان ایشان را درباره دین نخواهند پذیرفت. (تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۰۴)

روشن است، سخن هرچند شورانگیز و پر طمطراق باشد، اگر از دلی برنخیزد که بدان ایمان داشته باشد، سرد و بی جان خواهد بود و در کسی نمی گیرد. انسان هم به سخن خود هرگز ایمان نخواهد داشت مادام که شخصاً بیانگر زنده و عملاً مجسمه واقعی آنچه می گوید نباشد...

در این صورت است که مردم ایمان می آورند و به راستی، دعوت مردم به سوی گفتار شایسته و کردار بایسته و پندار پسندیده و به طور کلی نیکی و نیکوکاری، ولی دعوت کنندگان خود، در مسیری دیگر قدم بردارند و چیزی که مردم را بر آن فرا می خوانند خود از آن گریزان باشند، آفتی است که مردمان را به بیماری گمان دچار می سازد و نه تنها مردم را درباره دعوت کنندگان بدگمان می نماید بلکه ایشان را درباره خود رسالت آسمانی و دین الهی نیز دو دل و متردد می سازد.

همین ناهماهنگی کردار با گفتار است که در قلوب توده مردم آشفستگی راه می اندازد و افکارشان را پریشان می سازد. چه آنان گفتار زیبا و آراسته را می شنوند، لیکن کردار زشت و ناجور را می بینند. انسان فانی تا زمانی که به نیروی لایزالی نپیوندد و از آستان الهی کسب قدرت نکند، ضعیف و ناتوان است، قدرتش در هر حدی که باشد. زیرا نیروهای بدی و سرکش و فریب کاری، مقتدر تر و بزرگ تر از

او و دائماً در پی اویند. اگر هم بر این نیروهای بدکاره چیره شود عاقبت ضعف و شکست او فرا می‌رسد و ناتوانی وجودش را فرا می‌گیرد و فرو می‌افتد، و گذشته و حال و آینده خویش را از دست می‌دهد و می‌بازد.

اما کسی که بر نیروی ازلی و ابدی تکیه داشته باشد، نیرومند خواهد بود، نیرومندتر از هر نیرومندی بر آرزوهای پلید و ضعف و سستی، چیرگی دارد، بر ضروریات زندگی روزمره خود غلبه می‌یابد و اطمینان می‌یابد هرچند هم سخنان گوینده شورانگیز و رنگین و پرطمطراق نباشد. چون در این هنگام سخن از واقعیت مایه می‌گیرد و جمال خود را از راستی و صداقت درونی خویش می‌گیرد نه از زرق و برق بیرونی.

کسی که خود را برای هدایت و راهنمای سعادت در راه آخرت معرفی می‌کند اما عامل به قول خود نباشد و باطنش با ظاهرش یکی نباشد در زمره اهل ریا و نفاق قرار می‌گیرد و موجب فساد امت می‌شود. بنابراین عالم پیش از اینکه سخنی بیان کند مردم را باید با عمل و رفتار مناسب، با دین و تقوا و سیره اهل بیت (ع) دعوت به راه حق نماید و با عمل مروج احکام عالیه اسلام باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: هر کس خود را راهنما و امام دیگران قرار دهد ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد. (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: عالم اگر به علم و دانش خود عمل نکند موعظه‌های او از دلها می‌لغزد (و اثر نداشته و نفوذ نمی‌کند) و بر دل نمی‌نشیند مانند باریدن باران بر تخته سنگ صاف و صیقلی که بر آن بند نمی‌شود و نمی‌ماند (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴).

وقتی بنا باشد عالمی مفسده‌جو و خبیث باشد، جامعه‌ای را به عفونت می‌کشد. اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده، متأذی می‌شوند برای این است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر رساندن به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد و همانطور که بیان شد اگر عالمی منحرف شد ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند.

اذا فسد العالمُ فسد العالمُ. (غررالحکم و دررالکلم، ج ۷، ص ۲۶۹) چرا که عوام هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که داعیه امامت و مهدویت داشته باشد، ادعای نبوت و الوهیت کند، این عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می‌کشاند.

نتیجه‌گیری

معنویت یکی از مؤلفه‌های مهم حیات بشری است. پس از آنکه در دوره رنسانس معنویت و دین به تدریج کنار گذاشته شد، سرانجام با یک چرخش، بشر به سوی معنویت بازگشت. بنابراین معنویت از زندگی بشر حذف شدنی نیست؛ زیرا انسان امروزی با آنکه توانسته است رفاه نسبی را برای خود فراهم کند اما از معنویت تهی شده و از خلأ معنوی رنج می‌برد. احساس می‌کند گمشده با ارزشی در زندگی

او وجود داشته که باید آن را پیدا کند، امروزه از این حالت به «بحران معنویت» تعبیر می شود. بحران معنویت بزرگ ترین بحران عصر حاضر است که بر جامعه های به اصطلاح پیشرفته و صنعتی حکومت می کند. بحران حل ناشدنی که هنوز راه حلی برایش پیدا نشده است، نه مربوط به اقتصاد است و نه مربوط به سیاست و صنعت، بلکه مربوط به جنبه های معنوی بشر است و ریشه اش هم در فقدان معنویت و ایمان به خداوند است. موضوع مهم در این بخش این است که چه عواملی می تواند در شکل گیری بحرانی که برای معنویت عصر حاضر وجود دارد مؤثر باشد. عوامل مختلفی در ایجاد بحران معنویت دخیل هستند که عبارتند از: ۱- اعراض از یاد الهی ۲- هوی پرستی ۳- متابعت از شیطان ۴- دنیا طلبی ۵- جهل ۶- فقر ۷- آلودگی محیط اخلاقی و اجتماعی ۸- عملکرد نادرست برخی عالمان.



منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم
- البستاني، بطرس، ۱۹۸۷ م، القاموس المحيط، بيروت، مكتبة لبنان.
- ابی فراس، ورام، (بی تا) مجموعه ورام، قم، مكتبة فقيه چاپ اول، ج ۲.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۴، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، چاپخانه مدرسه، چاپ دهم.
- باقری آستانی، حسین، ۱۳۸۴، اخلاق اسلامی (عوامل موثر در تحصیل کمال)، قائمشهر، مهرالنبی، چاپ اول
- بابایی، رضا، ۱۳۸۷، آسیب شناسی معنویت، ماهنامه علوم سیاسی حصون، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۶.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶ ش، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷ ش، تفسیرموضوعی قرآن کریم، مراحل اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر أسراء، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل، ۱۳۷۰ ش، صحاح اللغه، تهران، بی نا.
- خوانساری، آقا جمال الدین، ۱۳۶۶ ش، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ج ۴.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۱، جریان شناسی ضد فرهنگها، تهران، انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق، علی هلالی و سیری، بيروت، دارالفکر، چاپ اول.
- حکیمی، محمدرضا و علی، ۱۳۸۷، ترجمه الحیاء، ترجمه احمد آرام، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ دهم.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۱۷.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ هـ ق، تفسیر نورالثقلین، مصحح، هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ج ۲.
- زمانی، شهریار، ۱۳۸۱، ماجرای معنویت در دوران جدید از گالیله تا فروید، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- سادات، محمدعلی، ۱۳۷۰، اخلاق اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، چاپ دهم.

- شلدراک، فیلیپ، ۱۳۸۰، معنویت و الهیات، مترجم حسن قنبری، ماهنامه هفت آسمان، شماره ۱۰-۹.
- عزیزی، فریدون و همکار، ۱۳۸۹، جایگاه تعریف و دشواریهای پایه ریزی مفهوم سلامت معنوی در جامعه ایرانی اسلامی، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- عابدی جعفری، حسن و دیگران، ۱۳۸۶، ظهور معنویت در سازمانها، مفاهیم و تعاریف، پیش فرضها، مدل مفهومی، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال دوم، شماره ۵.
- عباس نژاد، محسن و دیگران، ۱۳۹۰، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی(۱)، مشهد، موسسه انتشاراتی بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- غفاری، علی اکبر، ۱۳۶۷، من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ج ۴.
- غباری بناب، باقر و همکاران، ۱۳۸۶، هوش معنوی، فصلنامه علمی، پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره ۱۰.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۷، معنویت تشیع، به قلم علامه حسن زاده آملی، قم، انتشارات تشیع، چاپ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، تفسیر مجمع البیان، ترجمه، حسین نوری همدانی و دیگران، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، العین، قم، نشر هجرت.
- فراهانی فرد، سعید، ۱۳۷۸هـ ش، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، کتابخانه الکترونیکی.
- فلسفی، محمدتقی، ۱۳۶۸، الحدیث، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ج ۲.
- قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۰، در جستجوی عرفان اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، یاد او، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مصباح، علی، ۱۳۸۹، واکاوی مفهومی معنویت و مساله معنا، فصل نامه اخلاق پزشکی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۱۴.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.

- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ دوازدهم
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
- معین، محمد، ۱۳۷۹ ش، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پانزدهم
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۱، شرح چهل حدیث، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵۵.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ج ۲، باب ۱۰۰، روایت ۲
- مولوی، جلال الدین، محمد بن محمد (مولانا)، (بی تا) مثنوی معنوی، دفتر اول.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، تکامل اجتماعی انسان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم.
- ناصری، علیرضا، ۱۳۸۷ ش، بحران معنویت در عصر حاضر، ریشه ها و راهکارها، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول.
- نراقی، احمد بن محمدمهدی، ۱۳۹۰، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، چاپ هشتم .
- نوروزی، محمد، ۱۳۸۴، آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن، قم، بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم .
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البیت، ج ۲.